

سازگاری جدید و قدم دوم؟

مالکوم رادرفورد*
مترجم: حسین میرشجاعیان حسینی**

آیا می‌توان پلی ساخت؟

چکیده:

نزدیک به یک سده است که از عمر مکتب نهادگرایی می‌گذرد. در طول این سالها، مکتب نهادگرایی دستخوش تحولات و گرایشات وسیعی شده است. نگاههای متفاوت به مقوله‌هایی چون نهادها، تغییرات نهادی، کارایی، ایدئولوژی و... به ظهور و پیدایش مکتب عمده نهادگرایی قدیم و جدید، انجامیده است. در مقاله‌ای که پیش روست، پروفسور رادرفورد تلاش می‌کند تا با نگاهی اجمالی، نقاط ضعف، قوت، اشتراك و افتراق این دو مکتب را به خواننده بشناساند. همچنین، در تلاش است تا با بررسی دقیق نقاط اشتراك، زمینه‌ای را برای نزدیکی هر چه بیشتر این دو مکتب فراهم آورد.

ادبیات و اقتصاد

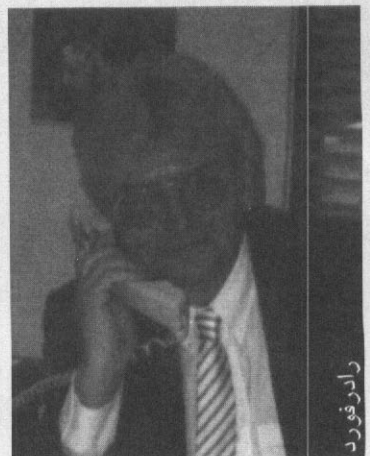


مکتب در انضمام نهادها به علم اقتصاد اتفاق نظر دارند، اما با این وجود، در این راه مسیر یکسانی را نمی‌پیمایند.

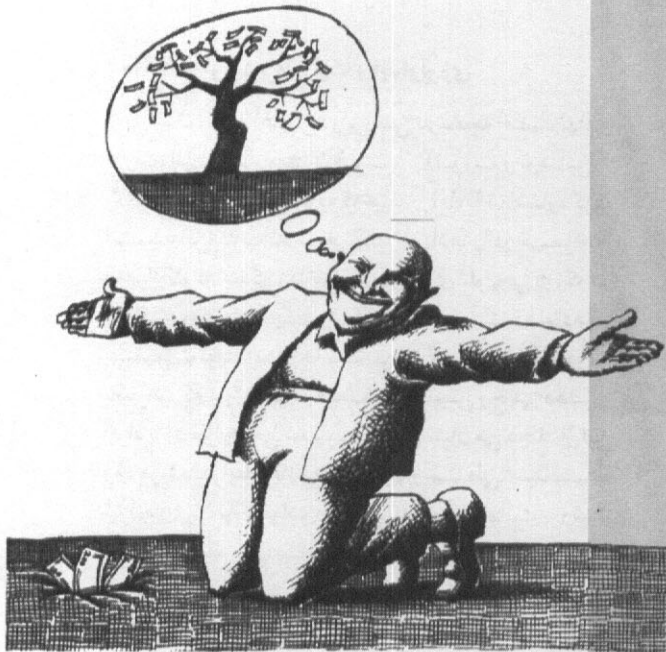
نهادگرایان قدیم، رویکرد نئوکلاسیکی در تأکید بر «انسان معقول اقتصادی» را رها کرده‌اند و در مقابل به بررسی رفتار اقتصادی در فضایی فرهنگی روی آورده‌اند. اما نهادگرایان جدید - و یا لاقلاً نسبت قریب به اتفاق آنها - نه تنها رویکرد متعارف نئوکلاسیکی - که بر پایه الگوی انتخاب عقلایی بنیان گذاشته شده است - را رها نکرده‌اند، بلکه آن را گسترش داده و یا به عبارتی جرح و تعدیل نموده‌اند.^۳

در مباحث مختلف به کرات پیرامون تفاوت‌های بنیادین دو مکتب نهادگرایی قدیم و جدید سخن رانده شده است.

مکتب نهادگرایی قدیم و جدید^۲ هر دو طرح‌های تحقیقاتی‌ای هستند که، در واقع به واسطه بی‌اعتنایی اقتصاد نئوکلاسیکی متعارف نسبت به نهادها، ظهور یافته‌اند. موضوع تأثیر نهادها در شکل‌دهی رفتار و عملکرد اقتصادی، اعتقاد اصلی هر دو مکتب نهادگرایی قدیم و جدید است؛ با اذعان به این امر که نهادها خود در گذر زمان تغییر می‌کنند و غالباً به عوامل اقتصادی، حساسیت نشان می‌دهند. اگرچه این دو



رادرفورد



می هیو^۴ (۱۹۸۹)، «انسان زاینده فرهنگ» را که مورد توجه نهادگرایان قدیم است با «انسان انتخابگر معقول» که مرکز توجه نهادگرایان جدید است، مورد مقایسه و مقابله قرار می دهد. هادسون^۵ (۱۹۹۳)، ادعا می کند که نهادگرایی جدید، حداکثر سازی نفع شخصی افراد را به عنوان پیش فرض می پذیرد؛ در حالی که این موضوع توسط ویلن^۶ و دیگر نهادگرایان قدیم، رد شده است. اگر تسون^۷ (۱۹۹۰)، در بررسی اش، نکته مشابهی را درباره آنچه خود «اقتصاد نونهادی»^۸ می خواند، بیان می کند.

بسیاری از دیگر نکات افتراق نیز به طور تنگاتنگی به یکدیگر مرتبط اند. از نمونه های آشکار در این میان می توان، اعتقاد به «فلسفه کل گرایی»^۹ و «نفی صوری گرایی»^{۱۰} در نهادگرایی قدیم و در مقابل آن «فردگرایی روش شناسانه»^{۱۱} و صوری گرایی وسیع تری را نام برد که در نهادگرایی جدید وجود دارد. با تمامی این اوصاف، در نگاهی کلی، تفاوت بنیادین این دو مکتب در تمایل

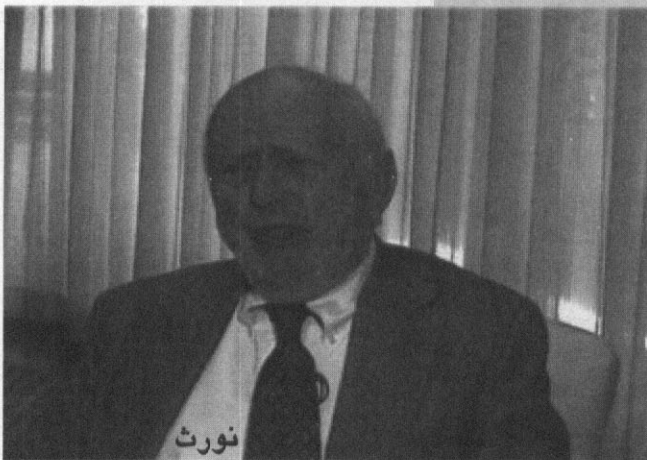
در نگاهی کلی، تفاوت بنیادین این دو مکتب در تمایل نهادگرایان جدید به بررسی چگونگی توسعه و عملکرد نهادها نهفته شده است.

نهادگرایان جدید به بررسی چگونگی توسعه و عملکرد نهادها نهفته شده است. نهادگرایان جدید از زاویه کارایی و مناسبات صرفه جویانه به نهادها می نگرند (زیرا به اعتقاد آنها افراد معقول در رفتار خود اقتصادی عمل می کنند). این در حالی است که نهادگرایان قدیم تمایل دارند تا در نگاه خود به نهادها، بسیاری از عوامل دیگر سیاسی و اجتماعی را دخیل سازند (عواملی چون جایگاه اجتماعی، هویت جسمی، ایدئولوژی و قدرت سیاسی و اقتصادی).

دلچسب و بسیار آسان است که چنین تفاوتی را در مجموعه ای از «عدم وجود تناسب های روش شناسانه»^{۱۲} ای قرار دهیم، که هر گونه احتمال ارتباط سودمند میان این دو مکتب اقتصادی را غیر ممکن دانسته و مردود می شمرد. بدون تردید، نهادگرایان جدید، نهادگرایی قدیم را به علت نبود دقت نظری و بینش های نه چندان جذابشان، نادیده گرفته اند. این در حالی است که نهادگرایان قدیم نیز تمایل داشته اند تا به همان صورت، بی توجه از کنار نهادگرایی جدید عبور کنند، زیرا به اعتقاد آنها، نهادگرایی جدید بر همان فروض اصلی نئوکلاسیکی ای استوار است که آنها مدت ها قبل مطرود و مردود شمرده بودند. با

این وجود، همانگونه که نگارنده در مقالاتی دیگر نیز اشاره کرده است، (رادرفورد ۱۹۹۴) در یک بازبینی دقیق تر، تفاوت میان این دو مکتب بدان شدت و حدتی نیست که معمولاً پنداشته می شود. علاوه بر آن، پاره ای از مباحث و مشکلات اساسی به خود طبیعت موضوع باز می گردد و بهتر است این موضوعات بدون در نظر گرفتن رهیافتی مقدماتی و یا نقطه شروع مشخصی، مورد بررسی قرار گیرد. اگر توجه ما معطوف به نواحی مشترک مسأله شود، به احتمال زیاد نقطه شروعی برای بحث یافت خواهد شد. در ادامه مقاله تلاش می شود تا این ایده از خلال بررسی نازیخچه طرح های تحقیقاتی نهادگرایان جدید که توسط داگلاس نورث^{۱۳} بسط و گسترش یافته است و مقایسه اجمالی ایده هایشان با ایده های نویسندگان اصلی نهادگرایی قدیم، بررسی شده و اثبات گردد.

آرشاد همادان



داگلاس نورث، عقلانیت و ایدئولوژی

بی شک، نقطه آغازین در بررسی تاریخچه اقتصاد نهادی نورث، اثر «ظهور جهان غرب»^{۱۴} (نورث و توماس^{۱۵} ۱۹۷۳) است. همان گونه که فیلد^{۱۶} (۱۹۸۱) اشاره کرده است، این کتاب تلاش می کند تا نهادها را در ساختار اقتصاد نئوکلاسیکی، داخل سازد. الگوی تلویحی ای که در این کتاب بیان شده بر این ایده استوار است که نهادها از تصمیمات بهینه انسان ها نشأت می گیرند و در نتیجه، به تغییراتی که در مجموعه قیمت های نسبی رخ می دهد - و افراد با آن مواجه می شوند - واکنش نشان می دهند. از این رو، در شرایط آغازین قرون وسطی، سیستم تیول داری^{۱۷} نظام نهادی کارایی بود. اما در نهایت با رشد جمعیت و گسترش مبادلات، سیستم تیول داری «نیازمند کاهش هزینه های مبادلاتی، برای ایجاد نظامی از قراردادهای دستمزد، اجاره بها و بهره شد» (نورث و توماس ۱۹۷۳، ص ۲۲). نورث و توماس، شکست نواحی ای از اروپا را در گسترش نهادهای کارا، با استفاده از عامل «نیازهای کوتاه مدت حاکمان» تبیین و تفسیر می کنند. همان گونه که نورث بیان کرده است، چارچوب کلی کتاب، تبیین نقش کارایی است: «تغییرات در قیمت های نسبی، انگیزه ها را برای ایجاد نهادهایی کارا تر بر می انگیزد» (نورث ۱۹۹۰، ص ۷).

مشکل دیگری نیز وجود دارد. به نظر می رسد ایده نهادها - که در آن نهادها به قیمت های نسبی واکنش نشان می دهند - هر گونه تأثیر حقیقی نهادهای پیشین را در سرعت و جهت تغییرات نادیده می انگارد. با این وجود، در برخی موارد نورث و توماس در تبیین اینکه چرا برخی از نهادها به چالش کشیده نشده اند و یا آنکه چرا تغییرات در این سبک و سیاق انجام پذیرفته است، اشاراتی به «اثر محافظه کاری»^{۱۸} داشته اند. ممکن است تعصبات در برابر تغییرات مقاومت نشان دهد و یا آنکه تغییرات نهادی سریع و یا حساس، مشروعیت نهادها را کاهش داده، هزینه های اعمال حق مشروعیت را افزایش دهد. اما مشکل در آنجاست که اشاره به «اصل محافظه کاری» موردی است و در تضاد با «الگوی تلویحی تغییرات نهادی» قرار دارد (فیلد ۱۹۸۱، ص ۱۹۰).

نورث در کارهای بعدی خود از توجه به کارایی نهادها دست کشید و با اشاره به اهمیت «ایدئولوژی» در تاریخ نهادی، به جرح و تعدیل فرض عقلانیت - که در اقتصاد

متعارف نئوکلاسیکی مطرح بود - پرداخت. این تغییر نگرش، در آثاری چون «ساختار و عملکرد؛ وظیفه تاریخ اقتصادی»^{۱۹} (نورث ۱۹۷۸) و «ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی»^{۲۰} (نورث ۱۹۸۱) مشهود است. در این آثار نورث، بر توسعه حقوق مالکیت تأکید می ورزد. او این حقوق را در قالب منافع اقتصادی حاکمان تبیین می کند. الزام حاکمان در توجه به گروه های قدرتمند ذی نفع و وجود هزینه های مبادلاتی، به حقوق مالکیت ناکار آمد منجر می شود. با استفاده از این ایده است که نورث به بیان علل وجود «دامنه وسیعی از حقوق ناکار آمد مالکیت» می پردازد که به رشد اقتصادی نمی انجامد (نورث ۱۹۸۱، ص ۲۸). او این سؤال را مطرح می سازد که «در حالی که حقوق مالکیت نسبتاً ناکاراه، بقای یک کشور را در مقابل همسایگان کارآمدتر خود تهدید می کند» (نورث ۱۹۸۱، ص ۲۹)، چه چیزی ممکن است حاکم اقتصادی بی رونق را به رقابت با همسایگان موفق تر خود وادارد؟ اما او پاسخی نهایی به این سؤال نمی دهد. با این وجود، نورث نظریه نئوکلاسیکی دولت را با توجه مکرر خود به نقش و جایگاه ایدئولوژی در خلال تغییرات نهادی، مورد جرح و تعدیل قرار می دهد.

در نگاه نورث، ایدئولوژی عاملی است که در دامنه انتخاب های قابل قبول انسان ها جای می گیرد؛ از اهداف انسان ها در زندگی به شمار می آید؛ دو ایجاد تفکر بی طرفی و مشروعیت نهادها نقش به سزایی دارد؛ قادر است بر مشکلات سواری مجانی^{۲۱} فایق آید؛ منجر به شکل گیری گروه هایی می شود که قادر به اعمال فشارهای سیاسی اند و در نهایت عاملی است که بر تصمیمات سیاستمداران و قضات، تأثیرات

الزام حاکمان در توجه به گروه های قدرتمند ذی نفع و وجود هزینه های مبادلاتی، به حقوق مالکیت ناکار آمد منجر می شود.

بنیادینی می‌گذارد (نورث ۱۹۸۱، صص ۴۵-۵۸).

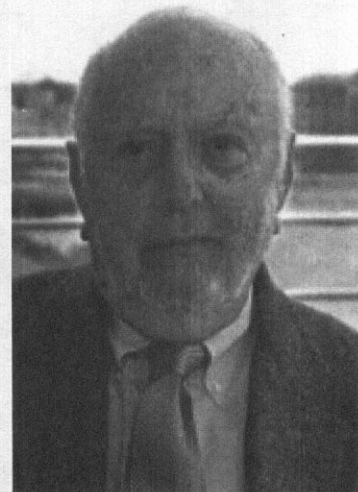
حقیقت آن است که نظریه پویای تغییرات نهادی، با محدودیت نئوکلاسیکی «فعالیت ارادی عقلانی و فرد گرایانه» مقید شده است. این محدودیت به هیچ عنوان به ما اجازه تبیین تغییرات عرفی نهادها را از کشمکش های لاجوجانه یهودیان در رفع تبعیض گرفته تا تصویب قانون تامین اجتماعی نمی‌دهد (نورث ۱۹۸۱، ص ۵۸). بنابراین مسأله مورد علاقه نورث در باب ایدئولوژی، آن گونه که باید، با چارچوب نظری تلفیق و یکپارچه نشده است.

دیگر عقاید تحول یافته نورث را می‌توان در اثر «نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی»^{۲۲} و دیگر مقالات جدید نورث یافت (نورث ۱۹۹۰). در این اثر بر نهادهای غیر رسمی، حقوق مالکیت و نقش سازمان ها، تأکید بسیار بیشتری شده و عامل ایدئولوژی نیز مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. تحلیل بدین گونه است که در موضوعات تاریخی، نهادهای موجود و دیدگاه های مکتبی و مسلکی، بر سرعت و جهت تغییرات تأثیر می‌گذارند. عنصر اصلی در بحث آن است که نهادهای موجود (چه رسمی و چه غیر رسمی)، ساختاری انگیزشی را به وجود می‌آورند که باعث توسعه و

دانش یک فرآیند رشد
یابنده است که از فیلتر فرهنگ
جامعه می‌گذرد و این فرهنگ
است که نتایج برداشت های
افراد را مشخص می‌کند.

گسترش سازمان های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌شود. این سازمان ها، ساختارهایی انگیزشی را منعکس می‌کنند که ممکن است قاجاق و یابالعکس، فعالیتی مفید را مورد تحیب و تقدیر قرار دهند.

تغییرات نهادی در نتیجه انتخاب های افراد و کار آفرینان سازمان ها به وجود می‌آید. بسیاری از این انتخاب ها، اموری روزمره و روتین هستند. اما گاهی از اوقات، چنین انتخاب‌هایی بر سر جانشینی و جایگزینی خود با روابط رسمی و قوانین، به نزاع بر می‌خیزند؛ بخصوص اگر از برخی از این تغییرات نهادی این گونه برداشت شود که دارای سود و منفعتی هستند. نتایجی که از رفتارهای



گوناگون برداشت می‌شود، ممکن است به دلیل شوک هایی که از خارج بر نهاد تحمیل شده است و یا دانش ها و آموزه هایی که در درون نهاد به وجود آمده اند، تغییر یابد با این وجود، ایجاد دانشی جدید، از تمایلات موجود و نیز از «مدلهای ذهنی» و الگوهای عقیدتی تصمیم گیرنده تأثیر می‌پذیرد. بنابراین درک و فهمیدن تغییرات نهادی در گرو آن است که بفهمیم چگونه «عقاید، ایدئولوژی ها، اسطوره ها، تعصبات و پیش داوری ها» در گذر زمان تحول می‌یابند. پس دانش یک فرآیند رشد یابنده است که از فیلتر فرهنگ جامعه می‌گذرد و این فرهنگ است که نتایج برداشت های افراد را مشخص می‌کند. همچنین تأثیر فرهنگ بر دانش کنونی افراد است که آنها را بر ادامه مسیر فعلی خود راسخ و پابرجا می‌گرداند (نورث ۱۹۹۴، ص ۳۹۴).

امروزه برخی از جوامع ممکن است درگیر نهادهایی ناکارآمد باشند؛ در حالی که توسعه اقتصادی اروپای غربی از قرن دهم تا قرن هجدهم، «داستانی است از تکامل تدریجی الگوهای عقیدتی در محیطی رقابت آمیز میان بخش های سیاسی و یا اقتصادی تجزیه شده و متلاشی گشته» (نورث ۱۹۹۴، ص ۳۶۵).

از آنچه در بالا دیدیم، این گونه بر می‌آید که نورث مسیر قابل توجهی را از «راهبردهای کاملاً نئوکلاسیکی» به «نهادها و تغییرات نهادی» ای که خود آغازگر آن است، پیموده است. اگر شخصی مجدانه گفته ها و اظهارات نورث را در مورد اهمیت مدل های ذهنی، ایدئولوژی ها و فرهنگ پی گیری نماید، باید به این نتیجه رسیده باشد که نورث در تلاش است تا بر روی شکاف موجود میان نگاه نئوکلاسیکی رایج به «انسان انتخابگر معقول» و چشم انداز نهادگرایان قدیم به «انسان زاییده فرهنگ» پلی بسازد. ممکن است کسی میزان موفقیت نورث را در این تلاش مورد سؤال قرار دهد. نورث خود ادعا می‌کند که تنها نقطه شروعی را برای بحث بنیان نهاد و نظریه کاملی را در مورد ایدئولوژی و تغییرات ایدئولوژیکی ارائه نکرده است. علاوه بر آن، ممکن است بحث شود که حتی بسیاری از بحث های جدید او توانسته آنگونه که شایسته است، اصلاحات و تغییرات مورد نظرش را پیرامون فرض عقلانیت با مکتب نئوکلاسیکی تلفیق و ترکیب نماید. برخلاف اشارات نورث در باره قدرت محاسبه گری محدود انسان ها، روانشناسی^{۲۳} و تأثیر هنجارهای اجتماعی، او در تلاش است تا رفتارهای افراد و کارآفرینان را با عنوان حداکثرسازی نفع شخصی توجیه نماید. استفاده از فرض حداکثر سازی، نتایج خوب و



روشنی به ما می دهد. اما اگر افراد دارای محدودیت های شناختی باشند و یا آنکه در قبول هنجارهای اجتماعی رفتارهای خود با جامعه سازگار شده باشند، آن وقت دیگر نمی توان آنان را حداکثر کنندگان رایج نئوکلاسیکی دانست.^{۲۴} بنابراین، تعارضی حل نشده میان دو جزء سازنده رهیافت نورث باقی

در نگاه میشل، تصمیم گیرندگان در فضایی فرهنگی قرار دارند و به تسخیر ذهنیت مدرن بازاری در عقلانیت به وجود آورد. نیامده اند.

نورث و اقتصاد نهادی قدیم

اگر کسی بحث های جدید تر نورث در خصوص نهادها و تغییرات نهادی را با بحث های نهادگرایان قدیم نظیر ویلن، میشل^{۲۵} و کامونز^{۲۶} مقایسه کند، یافتن نقاط اشتراک مشکل نخواهد بود. طرح تحلیلی ویلن، یک «تأثیر فراینده»^{۲۷} است که در آن هر مرحله از تحولات نهادی از تحولات پیشین تأثیر گرفته و شکل و فرم می یابد. نهادهای موجود و هنجارهای اجتماعی، به رفتارهای افراد طرح و قالبی خاص می دهند، اهداف و انگیزه ها نیز ممکن است به رفتارهای تجاوزکارانه و یا انواع رفتارهای مفید و سودمند بینجامد (ویلن ۱۹۱۴). عادات فکری حاکم و الگوهای انگیزشی نیز سرعت و جهت فراگیری را مشخص می کند و این فراگیری همان دانش جدید است. در طرح ویلن، دانش فنی آوری به طور اخص، دگرگونی هایی را در الگوهای زندگی بوجود می آورد، و این دگرگونی ها در نهایت به تغییرات متناوب نهادها و هنجارهای فرهنگی منجر می شود.

میشل بحث مشابهی را ارائه می کند؛ اما بر تأثیر فناوری جدید به عنوان عاملی که تغییرات نهادی و ایدئولوژیکی را شکل می دهد، کمتر تأکید می ورزد

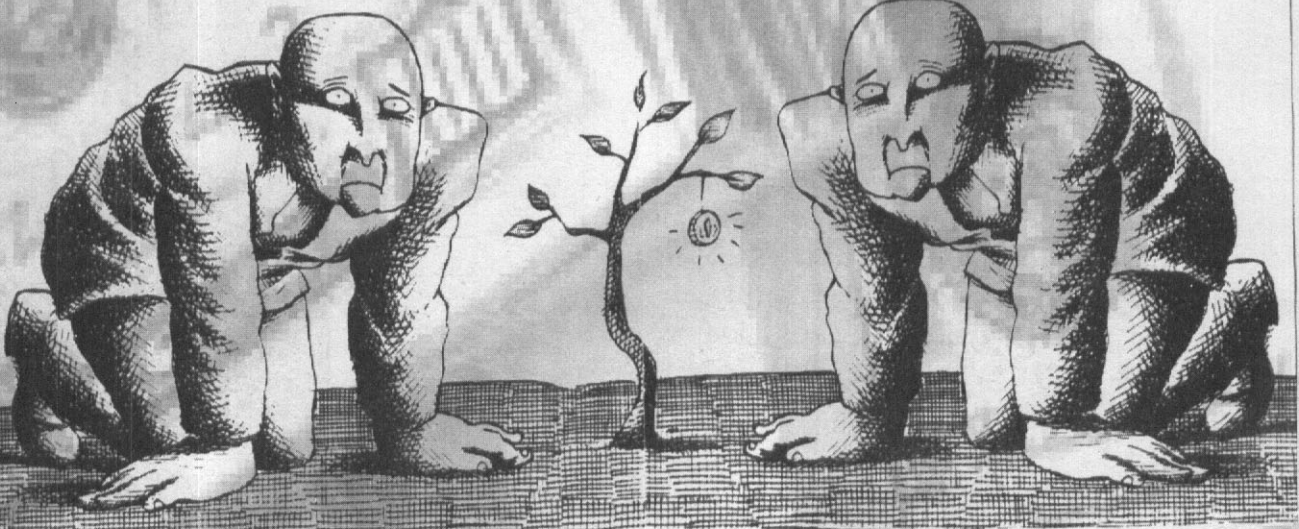
بحث میشل در تکامل اقتصاد بازار و آرمان های آن، به تبیین و توصیف کارایی، نزدیک می شود. او با تشریح کارایی بر این نکته تأکید می ورزد که در طول تاریخ، کاهش

هزینه های معاملاتی و ظهور منافع کارایی، منجر به رشد مبادلات پولی به جای پرداخت های جنسی و یا کاری شده است. با تمامی این اوصاف در نگاه میشل، تصمیم گیرندگان در فضایی فرهنگی قرار دارند و به تسخیر ذهنیت مدرن بازاری در نیامده اند. ایدئولوژی نیز به دلیل جایگزینی پول به جای اشکال ابتدایی تر پول و روابط سنتی مبادله، تغییر می یابد. بدین صورت است که عقلانیت پولی و ایده های بازاری به تدریج جانشین ایده های فنودالیستی می شود.

کامونز، تحولات نهادی را تحت عنوان فرآیندهای سیاسی و قضایی تصمیم گیری و فعالیت های سازمان های تعاونی خصوصی، مورد بحث قرار می دهد. فرآیندهای سیاسی، تحت عنوان توافق گروه های مهم ذی نفع معرفی شده و فرآیندهای قضایی از طریق توجهات قاضی به کالاهای عمومی توجیه می شود. سازمان های خصوصی نیز با فرایندها و ترتیبات

هر دو گروه نهادگرایان جدید و قدیم با سؤال در مورد تغییرات نهادی مواجه بوده اند و هر دو به جرح و تعدیل برخی از فاکتورهای یکسان پرداخته اند.

جدیدی که در جهت دستیابی به اهداف سازمانی طراحی شده مشخص می شوند. کارایی اقتصادی نیز ممکن است نقشی در این تصمیمات ایفا نماید. اما در این میان، کارایی نه به عنوان تنها عامل به شمار می رود و نه ضرورتاً عامل عمده و اصلی.



بحث کامونز در باب ایدئولوژی به صورت «جایگزین تدریجی در تصورات رایج» مطرح می‌شود. در نظر او، «نتایج فعالیت‌های تصمیم‌گیرندگان سازمانی، قضات و سیاستمداران در حل مشکلات روزمره، به مرور جایگزین تصورات رایج می‌گردد. با این اوصاف، این امور استراتژیک هستند که اهمیت می‌یابند و نه امور رایج و روزمره». (کامونز ۱۹۴۳، صص ۹۰-۸۹).

اگرچه با دقت بیشتر به جزئیات، تفاوت‌های بیشتری میان این دو مکتب آشکار می‌شود اما مشابهت‌های موجود، این حقیقت را بیان می‌دارد که هر دو گروه نهادگرایان جدید و قدیم با سؤال در مورد تغییرات نهادی مواجه بوده‌اند و هر دو به جرح و تعدیل برخی از فاکتورهای یکسان پرداخته‌اند. بی‌گمان نهادگرایان قدیم از نظر گاه‌های مختلفی بدین سؤال پرداخته‌اند. از نگاه آنها شروع حرکت

از بحث‌های نهادگرایان قدیم به وضوح آشکار است که موضوع انطباق رفتار عقلایی انسان با رفتارهای اجتماعی او، اساسی‌ترین مشکل نهادگرایان قدیم بوده است.

قدیم نیز از مشکلات و مسائلی که در آثار نورث یافت می‌شود، دوری نجسته است.

از بحث‌های نهادگرایان قدیم به وضوح آشکار است که موضوع انطباق رفتار عقلایی انسان با رفتارهای اجتماعی او، اساسی‌ترین مشکل نهادگرایان قدیم بوده است. آثار اینان آکنده از مقالاتی در باب روانشناسی و اقتصاد است.

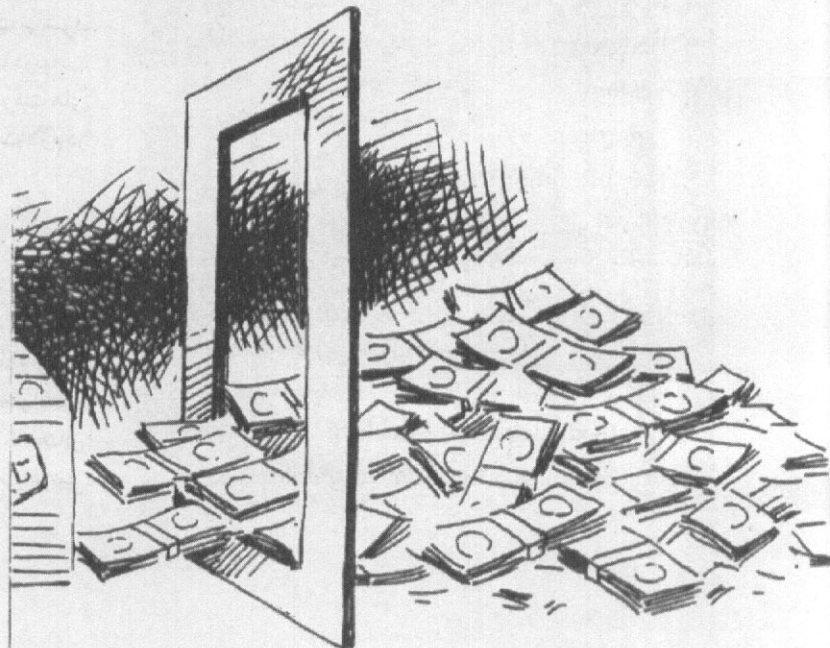
اما این بدان معنا نیست که راه حل مورد نظر یافت شده است. ایده انتقادی ویلن درباره این عقیده که انسان، محاسبه‌گری است که برای یافتن انتخاب بهینه خود در هر موضوع به محاسبه روی می‌آورد، مشهور و معروف است. اما او به جای این ایده چه چیزی را ارایه کرده و جایگزین می‌سازد؟ او در بخشی از بحث هایش می‌پذیرد که رفتار انسان ارادی و غایت‌بین است و افراد با تعقل،

راه‌های بهتری را برای ارضاء نیازهایشان جستجو می‌کنند. آنها منافع خود را حداکثر نمی‌کنند بلکه خلقیات، عادات و حکم‌های تجربی خودشان را گسترش می‌دهند. آنها همچنین قادرند قالب تطبیق یافته‌ای از عقلانیت داشته باشند و اگر

جانشین‌های بهتری یافت شد، خلق و خواها و عاداتشان را در گذر زمان تغییر داده و وفق دهند. در قسمت‌های دیگری از آثار ویلن، انسان‌ها به صورت افرادی که توسط محیطشان و با الگوهای فکری مشخص تربیت یافته‌اند، دیده می‌شوند. از این رو، توجه به ایده «عقلانیت تطبیق یافته»^{۲۸} به مفاهیم اساسی‌تر ایدئولوژیکی منتهی نمی‌شود. (رادرفورد ۱۹۹۴، صص ۵۸-۵۷ و ۶۶-۶۳).

نظریه ویلن در باب ایدئولوژی، تنها به «دیسپلین»^{۲۹} حاکم بر جامعه باز می‌گردد. دیسپلین در هر جامعه، توسط شیوه‌های فکری حاکم بر روش‌های رایج تولید، اعمال می‌شود و در نتیجه، ایدئولوژی تنها با تغییر دیسپلین در زندگی، تغییر می‌یابد. تعارض حاصله بین زمینه‌های انسانی و رفتاری در افکار ویلن، در آثار دیگران مورد مذاقه قرار گرفته است (زیلکر^{۳۰} ۱۹۷۵، ص ۶۱). آنچه ویلن بیان می‌دارد آن است که افراد، اهدافشان را به بهترین وجه دنبال می‌کنند. اما اهداف و ارزشهایشان را ناخواسته از محیط اجتماعی و اقتصادی اطراف خود، وام می‌گیرند. با این وجود این سؤال مطرح می‌شود که چگونه عقلانیت - حتی در نوع تطبیق یافته‌اش - می‌تواند تنها با سطوحی از قوانین محدود شود؟ علاوه بر آن، فرآیندهای انطباق با احکام تجربی کاملاً مشخص نشده است. ویلن تنها از عبارات‌های کلی چون «صلاح‌دیدها، وفق یافتن‌ها و تطبیقات

دیسپلین در هر جامعه، توسط شیوه‌های فکری حاکم بر روش‌های رایج تولید، اعمال می‌شود و در نتیجه، ایدئولوژی تنها با تغییر دیسپلین در زندگی، تغییر می‌یابد.



تصدیقی^{۳۱} سخن می گوید (وبلن ۱۹۱۴، ص ۷).

همچنین تأثیرات الگوهای زندگی بر ایدئولوژی، گاهی با روشهایی ساده لوحانه نشان داده شده است (یک مثال در این زمینه آن است که در نگاه وبلن نظارت بر عملکرد فناوری ماشین آلات، باعث ورود تفکر ماشینی به ذهن، به صورت تأثیرات غیر انسانی و وحشیانه می شود و این تأثیرات غیر انسانی، هنجارهای سرمایه داری موجود را طرد کرده و به جای آن ایدئولوژی سوسیالیستی را جایگزین می سازد) (وبلن ۱۹۰۴ و ۱۹۲۱). مشکلات مشابهی نیز در آثار میشل یافت می شود.

کامونز تحولات ایدئولوژیکی را نتیجه فرآیند اصلاح و تغییر تصورات ناشی از عادت می داند که حاصل معرفت های جدیدی است که به واسطه فعالیت های افراد، سازمان ها، دادگاه ها و دولت ها در جهت حل مشکلات روزمره به وجود می آیند.

اینگونه نیست که تمام نهادگرایان قدیم از نظریه رفتاری ایدئولوژی استفاده کرده باشند. به عنوان مثال، جی. آر. کامونز، آشکارا آنچه را که نادیده انگاشتن عامل هدف و مقصود در نظریه تغییرات ایدئولوژیکی و نهادی وبلن می خواند، مردود می شمارد (کامونز ۱۹۳۴، ص ۶۵۴). همان گونه که در بالا اشاره شد، کامونز تحولات ایدئولوژیکی را نتیجه فرآیند اصلاح و تغییر تصورات ناشی از عادت می داند که حاصل معرفت های جدیدی است که به واسطه فعالیت های افراد، سازمان ها، دادگاه ها و دولت ها در جهت حل مشکلات روزمره به وجود می آیند. در نگاه کامونز، تصمیم گیرندگان، عقلانیت را در تمام سطوح قوانین اعمال می کنند. اما او برای تبیین آن، هیچ دقت نظر و شرح و تفصیلی ارائه نمی کند. روشن نبودن بحث های وبلن درباره تطبیق یافتن خلق و خواها و عادات جاری، به صورت گسترده تری در کارهای کامونز نیز یافت می شود. او چارچوبی نظری را فراهم می آورد؛ اما در نهایت نمی تواند مشخص کند که آیا برخی از پیشرفت های فکری و یا عملی قادر به اصلاحات و تغییرات لازم در پندارهای مبتنی بر عادت افراد هستند یا خیر؟

نتیجه گیری:

هدف ما در این مقاله آن نبود تا درباره اینکه، آیا نهادگرایی قدیم و جدید مشابه یکدیگر هستند و یا آنکه می توانند در هم ادغام شوند بحث کنیم. هر کدام از این مکاتب، از نگاه های متفاوتی به بررسی مسأله نهادها و تغییرات نهادی پرداخته اند. علیرغم این نگاه های متفاوت، هر دو مکتب به جرح و تعدیل برخی عوامل

مشابه پرداخته و با سؤالات مشابهی مواجه شده اند. شاید مهمترین این سؤالات به تطبیق رفتار عقلایی انسان و جنبه های هدایت شده رفتار او توسط قانون و نیز به توسعه نظریه ایدئولوژی و تغییرات ایدئولوژیکی مربوط شود. این مشکلات به آسانی حل نخواهد شد. برای ادغام ایدئولوژیکی در چارچوب مورد نظر، به اصلاحات وسیعی در الگوی نئوکلاسیکی (وسیع تر از آنچه تاکنون نورث بدان پرداخته است) محتاجیم. نهادگرایان قدیم به خاطر تشخیص این مسایل در گذشته شایسته افتخارند، اما آنها نتوانسته اند تاکنون پاسخ هایی شایسته و درخور بدین مسایل ارائه دهند. با تلاش در جهت غالب آمدن بر این مشکلات مشترک است است که ساخته شدن پل ها ممکن می شود.

پی نوشتها:

* مالکوم رادرفورد (Malcom Rutherford) استاد رشته اقتصاد دانشگاه ویکتوریا.

مقاله ای که اینک پیش روست در ژانویه ۱۹۹۵ و در نشست سالانه انجمن اقتصاد تکاملی (The Association for Evolutionary Economics) ارائه شده است.

** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۱- این مقاله ترجمه ای است از مقاله ای با عنوان

The old and the New Institutionalism:

Can Bridges Be Built?

2- The old and the new institutionalism

۳- تعاریف درباره مکتب اقتصاد نهادی جدید تا اندازه ای متفاوت است و گاهی هر دو رهیافت نئوکلاسیکی و اتریشی را در مورد نهادها در برمی گیرد (رادرفورد ۱۹۹۴، صص ۳-۲).

4- Mayhew

5- Hodgson

6- Veblen

7- Eggertsson

8- Neo-institutional economics

۹- فلسفه کل گرایی (Holism) که اسماتز (J.C. Smuts) مبتکر آن بود، بدان معنا است که «کل» در طبیعت عامل مشخصه است (مانند ارگانیسم) و نمی توان «کل» را تبدیل به مجموع اجزاء خود کرد. اعتقاد این فلسفه بر آن است که «کل» را نمی توان بدون باقیمانده، به مجموع اجزایش تقسیم کرد. (م)

10- anti-formalism

11- methodological individualism

12- methodological incommensurabilities

Economics: Surveying the 'old' and the 'New'.
Metroeconomica 44 (February 1993):1-28.

The old and the New Institutionalism

Maki, Uskali, Bo Gustafsson, and Christian Knudsen, eds. Rationality, Institutions and Economic Methodology. London: Routledge, 1993.

Mayhew, Anne. "Contrasting Origins of the Two Institutionalisms: The Social Science context." Review of political Economy 1 (November 1989): 319-333.

North, Douglass C. "Structure and performance: The Task of Economic History." Journal of Economic literature 16 (September 1978): 963-97.

Structure and change in Economic history. New York: Norton, 1981.

Institutions, institutional change and Economic performance. Cambridge: Cambridge University Press, 1990.

"Economic performance Through Time." American Economic Review 84 (June 1994): 359-368.

North, Douglass C., and Robert Paul Thomas. The Rise of the western world. Cambridge: Cambridge University Press, 1973.

Rutherford, Malcolm. Institutions in Economics: The old and the New institutionalism. Cambridge: Cambridge University Press, 1994.

"Money Economy and Modern Civilization" by Wesley Mitchell, Edited and with an introduction by Malcolm Rutherford. In History of Political Economy (Forthcoming).

Seckler, David. Thorstein Veblen and the Institutionlists. London: Macmillan, 1975.

Veblen, Thorstein. The theory of business enterprise. 1904. Reprint. Clifton, N. J.: Augustus M. Kelley, 1975.

The instinct of workmanship and the state of the industrial Arts. 1914. Reprint. New York: Augustus M. Kelley, 1964.

The Engineers and the price System. 1921. Reprint. New York: Augustus M. Kelley, 1965.

ماخذ:

Journal Of Economic Issues (JEI)

Vol. xxix No. June 1995

13- Douglass North

14- The Rise of the Western world

15- Thomas

16- Field

17- Manorial system

18- Conservative influence

19- Structure and performance: The Task of Economic History

20- Structure and change in Economic History

۲۱- سواری مجانی و یا Free Rider عبارتست از استفاده افراد از کالاهای عمومی بدون پرداخت بهای آن. (م)

22- Institutions, Institutional Change and Economic Performance

23- Cognitive psychology

۲۴- تلاش های بسیاری برای توجیه قوانینی که به دنبال انواع مختلف اصل حداکثر سازی می آید شده است. با این وجود، هنگامی که هزینه های مبادلاتی و یا محدودیت های شناختی وجود دارد، برخی از تبیین ها دارای مشکلات منطقی می شوند. بسیاری از مثال هایی که در مورد رفتارهای هنجارگرا ارائه شده است، در برابر تبیین های مختلف عقل گرایان ایستادگی می کنند.

25- Mitchell

26- Commons

27- Cumulative causation

28- adaptive rationality

۲۹- دیسیپلین (Discipline) مجموعه قواعد و نظاماتی است که در جامعه حاکم است. (م)

30- Seckler

31- Concessive adjustment

References

Ault, Richard W., and Robert B. Ekklund, Jr. "Habits in Economic Analysis: Veblen and the Neoclassicals." History of political Economy 20 (Fall 1988): 431-445.

Commons, John R. Institutional Economics. New York: Macmillan, 1934.

Eggertsson, Thrainn. Economic Behavior and Institutions. Cambridge: Cambridge University Press, 1990.

Field, Alexander James. "The Problem with Neoclassical Institutional Economics: A Critique with special Reference to the North/ Thomas Model of Pre-1500 Europe." Explorations in Economic History 18 (April 1981): 174-198.

Hodgson, Geoffrey M. "Institutional